

بازتاب مؤلفه‌های رمانتیسم و وطنیات در شعر احمد زکی ابوشادی و ابوالقاسم لاهوتی

۱. الهه ستاری*، ۲. زهرا پورزمانی**، ۳. سمیه دادگر***

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران
۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷)

چکیده

رمانتیسم به عنوان یکی از مکتب‌های ادبی، طرفداران فراوانی را در میان ادیبان و هنرمندان جهان، گرد خود جمع کرد. شعرهای نوگرایانه در عصر جدید در ادبیات فارسی و عربی، بیشتر صیغه رمانتیک داشته‌است و این رمانتیسم صرف نبوده، بلکه جنبه‌هایی از رمانتیسم انقلابی-اجتماعی در آن دیده می‌شود. در عصر مشروطه، ناسیونالیسم و میهن‌دوستی در اشعار بسیاری از شاعران، از جمله میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ابوالقاسم لاهوتی و... به وضوح به چشم می‌خورد، به طوری که پیوند میان ناسیونالیسم و رمانتیسم به خوبی نمودار است. در عصر نهضت عربی نیز شعرای مهاجر، اعم از جنوبی و شمالی، به این مسئله بسیار پرداخته‌اند. از جمله این شعرا می‌توان به ایلیا ابوماضی، جبران خلیل جبران، احمد زکی ابوشادی، شفیق معلوف و... اشاره کرد. این پژوهش می‌کوشد با شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های رمانتیسم و وطنیات در شعر این دو شاعر معاصر، بازتاب احمد زکی ابوشادی و ابوالقاسم لاهوتی بپردازد. نتایج این پژوهش، حاکی از آن است که مضامین مشترک در اشعار دو شاعر فارسی‌زبان و عرب‌زبان رمانتیسم، اشعار وطنی و رمانتیسم وطنی و شوق به وطن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: رمانتیسم، وطنیات، احمد زکی ابوشادی، ابوالقاسم لاهوتی.

* نویسنده مسئول (E-mail: e.sattari@hsu.ac.ir)

** E-mail: zz7813415@gmail.com

*** E-mail: somayehdadgar2@gmail.com

۱. مقدمه

زبان و ادبیات فارسی و عربی از دیرباز در رابطه متقابل با یکدیگر بوده‌اند و بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند که باعث به وجود آمدن مضامین مشترک شعری در هر دو زبان شده‌است و این اشتراک، به‌ویژه در عصر جدید، به‌سبب شرایط یکسان (مثل ظلم، ستم و حکومت استبدادی) حاکم بر دو ادبیات فارسی و عربی بیشتر شد.

رمانتیسم، پدیده‌ای بود که در عصر جدید از ادبیات اروپا وارد دو زبان فارسی و عربی شد و آن دو را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و یکی از جنبه‌های رمانتیسم، رمانتیسم وطنی است که شاعران فارسی‌زبان عصر مشروطه و عرب‌زبان عصر نهضت به دلیل دوری از وطن، از آن بسیار استقبال نمودند.

ادبیات تطبیقی نیز پدیده‌ای فرهنگی است که از طریق ادبیات ملت‌ها با زبان‌های متفاوت، به یکدیگر منتقل می‌شود و ما نیز از رهگذر مقایسه میان ملت‌ها به همبستگی و ارتباط نزدیک بین آن‌ها و افکار، اندیشه‌ها، آرزوها و نیز فرهنگ ملت‌های دیگر آگاهی پیدا می‌کنیم (ر.ک؛ ندا، ۱۹۸۰ م: ۲۸).

مقاله حاضر در پی آن است که به تطبیق مضامین شعری مشترک دو شاعر فارسی‌زبان (ابوالقاسم لاهوتی) و عرب‌زبان (احمد زکی ابوشادی) بپردازد و آن‌ها را از جنبه‌های رمانتیسم و رمانتیسم وطنی بررسی نماید.

این مقاله بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- مضامین شعری مشترک بین دو شاعر کدام است؟

- نسبت بین مضامین این دو شاعر چگونه است؟

- چه چیزی باعث سرودن رمانتیسم وطنی این دو شاعر شده‌است؟

در این مقاله سعی می‌شود که با روش تحلیلی و نقد مکتب آمریکایی به این سؤالات پاسخ داده شود.

۲. گذری مختصر بر زندگی ابوالقاسم لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۳۰۵ شمسی / ۱۸۸۷ میلادی در کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش، الهامی، پیشه کفش‌دوزی داشت و پدر و پسر هر دو شاعر و آزادی‌خواه

بودند. لاهوتی در دامان خانواده با ادبیات، شعر و محیط ادبی آشنا شد. شانزده سال داشت که به کمک یکی از دوستان خانواده برای ادامه تحصیل به تهران آمد و دو سال بعد، نخستین غزل او که سرشار از شور و آزادی‌خواهی بود، در روزنامه *حبل‌المتین* کلکته چاپ شد و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت. در سال ۱۳۲۳ شمسی، در تهران شب‌نامه و اوراق سیاسی پخش می‌کرد و در انقلاب مشروطیت نیز در صف فداییان آزادی‌قرار داشت (ر.ک؛ آربن‌پور، ۱۳۷۹: ۴۹۳؛ همان، ۱۳۷۲: ۱۶۸ و همان، ۱۳۸۳: ۳۳۵). اندکی بعد، لاهوتی وارد ژاندارمری شد که در آن زمان، زیر نظر سوئدی‌ها اداره می‌شد و رئیس قسمت ژاندارمری قم شد و در آنجا، بر اثر یک سوءتفاهم، میانه‌اش با سوئدی‌ها به هم خورد و به جرم اقدام به خراب‌کاری، محکوم به اعدام شد و به خاک عثمانی گریخت و در آنجا با دشواری و پریشانی روزگار گذراند. او در این دوره از زندگانی خود، شعر فکاهی و طنز را به عنوان حربه‌ای برای مبارزات اجتماعی، از میرزا علی‌اکبر طاهرزاده، مشهور به «صابر» آموخت. لاهوتی پس از آنکه سه سال در استانبول زیست، در واقعه مهاجرت، به مهاجران ایرانی پیوست و جزء میسیون‌های آلمانی به کرمانشاه آمد.

وی در دو سال اول جنگ جهانی اول، روزنامه بیستون را در زادگاه خود منتشر کرد. بعد از شکست قوای اروپای مرکزی، دوباره به ترکیه رفت و در استانبول مجله ادبی *پارس* را دایر کرد و در اوایل سال ۱۳۴۰ قمری / ۱۳۰۰ شمسی، به شفاعت مخبرالدوله، فرماندار تبریز، به ایران بازگشت و با همان درجه سابق، وارد ژاندارمری آذربایجان شد. لاهوتی در تبریز به کمک آزادی‌خواهان قیام کرد، اما پس از شکست عملیات آن‌ها، ناگزیر به شوروی گریخت و تا پایان عمر در تاجیکستان در سمت‌های آموزگاری و ریاست آکادمی علوم تاجیکستان و وزارت معارف به سر برد و به طور کلی، در سازمان‌های فرهنگی کار می‌کرد و تقدیر چنین خواسته بود که وی از زادبوم خویش دور افتاده باشد، تا اینکه سرانجام، در سال ۱۳۳۶ شمسی در مسکو درگذشت (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۹: ۴۹۳).

او در آغاز شاعری، با اینکه تازگی‌هایی در موضوع و مضمون شعرهایش دیده می‌شود، بیشتر پیرو شیوه پیشینیان است و آنگاه تحت تأثیر شعرهای صابر به فضای

تازه‌تری وارد می‌شود، به‌ویژه از زمانی که به روسیه می‌رود و به تلاش بیشتر برای نوآوری در قالب وزن، زبان و کوتاه و بلندی مصراع‌ها نیز می‌پردازد. اما آشکارترین جلوه‌های نوآوری لاهوتی، گذشتن از برخی سنت‌های صوری شعری، مانند سرودن شعر هجایی، آزمایش قالب‌های جدید است؛ چنان که برخی او را پدر شعر نو می‌پندارند و برآنند که لاهوتی به دلیل سرودن شعرهایی مانند «وحدت و تشکیلات» و «مرحمت و حکمرانی» باید پیشگام‌تر از نیما یوشیج به شمار آید. موضوع شعرهای او غالباً رنج، دهقان، وطن، حجاب، آزادی، زن، تمدن و انقلاب و... است. همچنین، به ترجمه آثار ماکسیم گورکی، مایاکوفسکی، پوشکین و دیگر شاعران روسی پرداخته‌است (ر.ک: همان، ۱۳۸۳: ۳۳۶-۳۳۷).

دیوان لاهوتی، مجموعه‌ای است از قطعه، غزل، مقدراری تصنیف و ترانه که عموماً با زبانی ساده و روان سروده شده‌است. شعر لاهوتی از نظر ساخت و قالب، یکسره از نوآوری‌های نیمایی خالی نیست؛ برای مثال «سنگر خونین» او که ترجمه یکی از شعرهای ویکتور هوگو است، به صورت شکسته در ۱۳۰۲ در مسکو سروده شده‌است (ر.ک: یاحقی، ۱۳۷۶: ۷۳). لاهوتی شاعری انقلابی، توانا و بلندآوازه بود. شعرش شورانگیز و دلنشین بود. در غزل‌سرایی، مهارت و استادی یافت و غزل‌هایش سرشار از سوز، شور و حال خاصی است (ر.ک: برقی، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۴).

۳. گذری کوتاه بر زندگی احمد زکی ابوشادی

شاعر، ادیب و عالم، احمد زکی ابوشادی در سال ۱۸۹۲ میلادی در قاهره چشم به جهان گشود. پدرش، محمد زکی، وکیل و یکی از مردان حزب‌الوفد بود و مادرش، آمینه نجیب، خواهر کاتب و شاعر، مصطفی نجیب بود. احمد زکی مدرسه ابتدایی و دبیرستان را در قاهره به پایان رساند. وی در اوایل جوانی، با مشکلات زیادی دست به گریبان بود که این مشکلات بر زندگی او تأثیر بسیار زیادی داشت، پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند و ابوشادی در عشق اول خود شکست خورد.

در سال ۱۹۱۲ میلادی، ابوشادی برای یادگیری پزشکی به لندن رفت و در سال ۱۹۲۲، برای تدریس پزشکی در دانشگاه اسکندریه به مصر بازگشت. وی در مصر چندین

مجله با عنوان‌های «ابولو»، «ادبی» و «الامام» منتشر کرد و در سال ۱۹۴۶ میلادی، همسرش را از دست داد و این حادثه تأثیر بسزایی در زندگی وی داشت و یکی از مهم‌ترین دلایل وی برای ترک مصر و مهاجرت او به شمار می‌رود. علاوه بر این، سختی کار روزنامه‌ای و ادبی در مصر باعث این هجرت بود (ر.ک: شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۴). در سال ۱۹۴۶ میلادی، وی مصر را ترک گفت و به ایالت متحده مهاجرت کرد (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۶۳۳). ابوشادی در اوایل هجرتش به عنوان مشاور دولت عربستان در ایالت متحده آمریکا فعالیت می‌کرد. وی به نوشتن در مجله‌های الهدی، الإصلاح و السائح مشغول بود (ر.ک: همان: ۱۸۵) و سرانجام، در سال ۱۹۵۵ میلادی رخت از جهان بریست (ر.ک: شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶ و الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۱۸۵).

احمد زکی ابوشادی جنبه‌های مختلفی در زندگی داشت. وی طبیب، میکروبی‌شناس، پرورش‌دهنده زنبور عسل، نقاش، ادیب و شاعر بود. احمد زکی ابوشادی، ۲۳ دیوان شعری، ۱۳ کتاب ادبی، نقدی، اجتماعی و ۶ کتاب علمی از خود بر جای گذاشت (ر.ک: شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶). علاوه بر این‌ها، وی چندین اثر قصصی، نمایشنامه‌ای و تاریخی دارد (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۶۳۳). وی در تمام انواع شعر، مثل غزل، وصف، فلسفه، قصه و تمثیل طبع‌آزمایی کرد. ابوشادی شاعر وجدان و طبیعت بود. او طبیعت را به صورت جزئی به تصویر می‌کشید و در آن بسیار تأمل می‌نماید و می‌توان وی را شاعر تحلیل نفسی و اقناع عقلی به شمار آورد (ر.ک: همان: ۶۳۵). ابوشادی شاعر آزادی بود و آزادی در فکر انقلابی و جنبش و شورش او علیه عقب‌ماندگی شرق تأثیر داشت، به گونه‌ای که شاعر آزادی فکر و اسلوب بود و سعی می‌کرد شعر را از سلطه کلاسیک رها سازد و آن را وارد عرصه رمانتیک نماید. از این‌رو، وی پیشگام شعر جدید به شمار می‌رود (ر.ک: همان و شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۴. اشتراکات فرهنگی و ادبی میان لاهوتی و ابوشادی

۱. هر دو شاعر و ادیب در خانواده‌ای اهل شعر و ادب پرورش یافته‌اند. پدر لاهوتی اهل شعر و ادب و مردی آزادی‌خواه بود (ر.ک: آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۴۹۳ و همان، ۱۳۷۲: ۱۶۸) و پدر

ابوشادی نیز تحصیل کرده و اهل ادب بود و دایی او، مصطفی نجیب نیز کاتب و شاعر بود (ر.ک؛ شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

۲. لاهوتی فقط به شعر و شاعری نپرداخته‌است و بیشتر روزگارش را در مشاغل سیاسی و نظامی گذرانده‌است. وی ریاست آکادمی علوم تاجیکستان و وزارت معارف را بر عهده داشت (ر.ک؛ یاحقی، ۱۳۷۶: ۷۳). ابوشادی نیز شغل‌های زیادی را آزموده‌است؛ از جمله، مشاور دولت عربستان در ایالت متحده آمریکا و عهده‌دار تدریس پزشکی در دانشگاه اسکندریه بود (ر.ک؛ شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

۳. بخش مهمی از زندگی پرحادثه لاهوتی در تبعید و دور از وطن گذشت و به ترکیه و شوروی گریخت و بقیه عمر خود را در مسکو سپری کرد (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۴۹۳). همچنین، ابوشادی مصر را ترک گفت و به آمریکا مهاجرت کرد و دور از وطن حیات خود را ادامه داد (ر.ک؛ الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۶۳۳).

۴. هر دو، شاعر آزادی فکر و اسلوب بودند. از جمله، مضامین شعری لاهوتی، وطن و آزادی زن است (ر.ک؛ امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۳۶) و احمد زکی ابوشادی به حقوق انسانی دعوت می‌نمود و سعی در آزادی زن از قید و بند سنت داشت (ر.ک؛ الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۶۳۴).

۵. هر دو، شاعران رمانتیسم به شمار می‌روند و گرایش رمانتیسمی در اشعار لاهوتی به‌وضوح دیده می‌شود. همچنین، احمد زکی ابوشادی شعر را از کلاسیک خارج نمود و آن را وارد حیطه رمانتیک کرد و شاعر وجدان و طبیعت بوده‌است (ر.ک؛ الفاخوری، ۱۹۸۶: م: ۶۳۵ و شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۶. لاهوتی را پیشگام شعر نومی فارسی نیز می‌دانند و برخی او را پدر شعر نو می‌پندارند (ر.ک؛ شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۴۹؛ امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۳۷ و یاحقی، ۱۳۷۶: ۷۳). ابوشادی را نیز پیشگام شعر حدیث به شمار می‌آورند (ر.ک؛ شکیب انصاری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۷. هر دو، شاعر به‌سبب دوری از وطن، شوق به وطن و نوستالژی در شعر آنان به‌وضوح دیده می‌شود.

با وجود اشتراک‌هایی که بین این دو شاعر وجود دارد، اختلاف‌های ادبی و فرهنگی نیز در آثار آن‌ها به چشم می‌خورد؛ از جمله اینکه لاهوتی مجبور به پناهندگی به ترکیه و

شوروی رفت، ولی ابوشادی با میل خود مصر را ترک گفت و به آمریکا مهاجرت نمود. به علاوه، با وجود اینکه لاهوتی شاعری نوگرا و رمانتیسم بود، ولی گرایش کلاسیکی و رئالیستی در اشعارش بیشتر است و ابوشادی بیشتر اشعارش، رمانتیک است. لاهوتی یک دیوان شعری دارد، در حالی که ابوشادی نزدیک به بیست‌وسه دیوان شعر سروده‌است. حال بعد از نگاهی مختصر به زندگی فرهنگی و ادبی بین این دو شاعر، مشاهده شد که این دو شاعر نوگرا به مانند سایر شعرای عصر حدیث، از کلاسیسم کمتر استفاده نموده‌اند و به رمانتیسم گرویده‌اند.

۵. رمانتیسم و رد پای آن در اشعار لاهوتی

اصطلاح رمانتیسم به عنوان مکتبی ادبی، بین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۸۴۸ میلادی پدید آمد. انقلاب صنعتی و تبعات حاصل از آن در عرصه طبقه‌بندی اجتماعی، قشربندی‌ها و فرهنگ جدید متناسب با آن، عمده‌ترین عامل پدید آمدن رمانتیسم است. انگیزه اصلی این جنبش، نیاز روزافزونی بود که به ترک سنن کلاسیک احساس می‌شد (ر.ک؛ ثروت، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳).

دوره رمانتیسم در بهترین جلوه‌اش، همان است که در فاصله جنگ بین‌المللی اول و دوم دیده می‌شود. از خصایص رمانتیسم این است که در تعارض میان شکل و محتوای آزمایش‌رفته است. دیگر اینکه نمونه عالی شعر، غنایی‌سرایی است و فرمانروایی با عواطف و احساسات شخصی می‌باشد و این احساسات، همان اندوه و شوق مبهم و تمایل به دوران کودکی و آرزوهای دست‌نیافتنی، حیرت و رازها و بسیاری چیزهای ناشناخته، خواه در ذات شاعر، خواه در مظاهر پیچیده طبیعت است و اینکه این شیوه جدید شعری به سرعت در تمام مناطق جهان عرب انتشار یافت (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۳). شعرای فارس و عرب نیز به نوبه خود از این پدیده جهانی تأثیر پذیرفتند و اشعار رمانتیک زیادی سرودند. ابوالقاسم لاهوتی و احمد زکی ابوشادی نیز از این گرایش رمانتیک بی‌بهره نبودند و این گرایش در اشعار آنان بسیار به چشم می‌خورد.

رمانتیسم در دوره مشروطه، اساساً رمانتیسمی اجتماعی-انقلابی است. عمده‌ترین نموده‌های این جنبه از رمانتیسم عبارت است از: دلبستگی آرمانی به انقلاب و آزادی،

همدردی با محرومان و رنج‌هایشان، میهن‌پرستی و ناسیونالیسم، توجه به شکوه از دست‌رفته ایران، جستجوی قهرمان رمانتیک و ستایش آن، و اصولاً هر انقلابی، نوعی ویژگی رمانتیک دارد و انقلاب مشروطه و حال و هوای این عصر نیز کم‌وبیش از این حالت برخوردار است (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۳۴).

لاهوتهی در دیوان خود اشعاری دارد که سرشار از عاطفه و احساس است. وی در اشعارش بسیار فراوان به طبیعت می‌گراید و از عناصر طبیعت در اشعار خود استفاده می‌نماید و این عناصر عبارتند از: شب، بلبل، گل، عشق و... . وی از شب که نماد آرامش است و بلبل و گل یاد می‌کند و آن را با عناصر موسیقی، مانند دف، تنبور و نی و عشق می‌آمیزد. وی اشعار خود را با وصف طبیعت آغاز می‌نماید و سپس معشوق را مخاطب قرار می‌دهد.

صدای بلبلان را می‌شنیدم	«شب از گل‌های آذربایجانی
نوای دلستان را می‌شنیدم	ز آهنگ دف و تنبور و نشان
کلام مهربان را می‌شنیدم»	هوای آشنا، گفتار محبوب
(لاهوتهی، ۱۹۷۵ م: ۲۰).	

تو آن گلی که به منقار تو ببلبل	«و نیزه همیشه بود به منقار بلبلان پرگل
با مهر و وفا به همه گلزار جهان افسانه شدم	تا بر گل رخسار تو، ای راحت جان، پروانه شدم
اینست که در عشق تو ای سرو روان دیوانه شدم»	کاری که ز روی عقل سالم کردم من در همه عمر
(همان: ۴۰).	

۶. رمانتیسم و رد پای آن در اشعار ابوشادی

اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نامساعدی که شعرای عرب عصر نهضت در آن به سر می‌بردند و همچنین ستم، خشونت، حکومت استبدادی و ظلمی که بر مردم مصر روا می‌داشتند، باعث شد که رومانسی عاطفی ظهور پیدا کند و این شرایط زمینه ظهور شعر طبیعت و ناله و شکوی را فراهم نمود. پس در این شرایط، شاعر می‌توانست فقط از خودش رؤیایا، آرزوها و دردها، عشق و شوق خود صحبت کند، تا به این صورت،

از جامعه پُر از ظلم و فساد دور شود و به طبیعت و زیبایی‌های دل‌فریب آن پناه ببرد (ر.ک؛ ابوالشباب، ۱۹۸۸ م: ۱۲۷-۱۲۸).

ابوشادی نیز مانند لاهوتی به عشق و طبیعت که از وجوه رومانتیسم می‌باشد، بسیار گرایش داشته‌است و اشعار خود را با عشق و خطاب به معشوق آغاز می‌کند، سپس به وصف طبیعت می‌پردازد. وی چنان به طبیعت گرایش داشته که بسیاری از قصاید خود را خاص وصف طبیعت قرار داده‌است؛ از جمله این قصاید «عید الربیع»، «الأطیار» و «البراعم»، «عودة الراعی» و... است.

«وَمِلَّتِي مِنَ الْحُبِّ الزَّكِيِّ سَلَافَةً	ثَبَّتَ مِنَ الْأَلَامِ أَعْدَبُ الْأَلَامِي
فَكُنْتُ عَلَى الذِّكْرِى شَجِيًّا وَهَائِبًا	كَلَّا تَمَّ أَزْهَارُ وَرَاصِدَ أَجْرَامِ
إِذَا خَفَقَ الرَّطْبُ النَّسِيمَ حَسِبْتُهُ	رَسُولَ الْهَوَى الْبَاكِي الْغُفُورَ لِأَذْنَابِي

(ابوشادی، ۱۹۷۰ م: ۱۸۵).

یعنی؛ «از عشقی پاک پُر شدم و شراب از همه دردهایم شیرین‌ترین دردم را منتشر ساخت. او از یادآوری عشق، غمگین و من از مردم فراری شدم و نگهبان جرم‌هایم. آنگاه که نسیم لطیف و خیسی وزیدن بگیرد، گمان می‌کنم رسول عشق، گریان و بخشنده گناهم است».

همچنین، وی می‌گوید:

«أَنْتَ يَا ظَلِّي خَلِيلِي	هَلْ يُطِيقُ الصَّمْتِ خَلِي
فِي ظِلَامِ اللَّيْلِ نُخْفِي	فِي مَجَالِ النُّورِ تَجَلِّي

(همان: ۲۰۳).

یعنی؛ «تو ای سایه‌ام! دوستم! آیا سکوت شایسته است؟ پس آن را رها کن. در تاریکی شب پنهان شدی و در فضای روز پیدا شدی».

بنابراین، از اشعار رومانتیک این دو شاعر چنین برمی‌آید که لاهوتی کمتر به رومانتیسم گرایش داشته‌است و نسبت به احمد زکی ابوشادی از طبیعت کمتر سخن به میان آورده‌است و این طور دیده می‌شود که لاهوتی در اشعار رومانتیک خود، ابتدا به توصیف طبیعت می‌پردازد و آنگاه به ذکر عشق رو می‌آورد. اما ابوشادی در اشعاری که

عشق و طبیعت به هم آمیخته شده، ابتدا به وصف محبوب و عشق می‌پردازد، سپس طبیعت را وصف می‌نماید.

۷. وطن و رمانتیسم وطنی نزد لاهوتی و ابوشادی

وطن، به معنای سرزمینی است با مردمانی که با مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می‌کنند و وطن قبل از عصر حدیث بیشتر به معنای زاد و بوم و سرزمینی به‌کار می‌رفت که شخص در آن پرورش یافته بود و یا در معنای وسیع دینی، مثلاً دربارهٔ مسلمانان، کلّ عالم اسلام را در بر می‌گرفت (ر.ک؛ یاحقی، ۱۳۷۶: ۱۷).

شعرهایی که لاهوتی در استانبول و ایران سروده، از اندیشه‌های میهن‌پرستانه پُر است، حتی در اواخر زندگی، با وجود اینکه در مسکو به سر می‌برد، از میهن اصلی خویش غفلت ننموده، مضامین شعر او علاوه بر اینکه انقلاب اکتبر را فرامی‌گیرد، دربارهٔ برادری ملل جهان و پیکار در راه صلح جهانی، اشعاری دربارهٔ میهن خویش، یعنی ایران و کوشش در راه آزادی و هم‌وطنان و... نیز می‌باشد (ر.ک؛ آری‌پور، ۱۳۷۹: ۴۹۶ و ۴۹۹).

لاهورتی در اشعار خود، چه اشعاری که در وطن خویش، یعنی ایران سروده‌است و چه اشعاری که در خارج از ایران سروده، بسیار از ایران یاد می‌کند و به عزت ایرانی و ایران کهن افتخار می‌نماید و عشق لبریز خود به وطن را به تصویر می‌کشد. مشهورترین قصاید وطنی وی، ایران من، میهن من و بانگ ایران کهن می‌باشد:

«به‌دقت بشنوید ای نور چشمان بُود در زیر این گردنده گردون
غنی، مسکین دیاری، نامش ایران مکرر شستشو بنموده در خون»
(لاهورتی، ۱۹۷۵: ۲۵).

«تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن بُود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی فدای نام تو بود و نبودم، میهن ای میهن»
(همان: ۲۷۸).

پیوند میان رمانتیسم و نوگرایی به‌خوبی قابل مشاهده است و رمانتیسم در عصر حدیث، گرایش‌های جدیدی در آن پدید آمد و از جملهٔ این گرایش‌ها، گرایش اجتماعی-

رمانتیک و گرایش انقلابی- رمانتیک است. اشعار لاهوتی از دو نظر اهمیت دارد: کوشش در راه ایجاد قالب‌ها و طرح‌های تازه در شعر فارسی و بیان اندیشه‌های انقلابی و سیاسی که از محیط تازه زندگی شاعر نشأت گرفته است و با توجه به این، لاهوتی به سمت سرودن اشعاری رفت که در آن رگه‌هایی از ناسیونالیسم رمانتیکی دیده می‌شود.

رمانتیسم وطنی که در آن عشق به وطن و نالیدن از دوری آن موج می‌زند، بیشتر اشعار شعرای مشروطه و عصر نهضت را از آن خود کرده است. بنابراین، لاهوتی و ابوشادی که نیز دور از وطن می‌زیستند، این پدیده را به روشنی در اشعار خود وارد کرده‌اند. گرایش رمانتیک در شعر لاهوتی، ناشی از روح رمانتیسم انقلابی دورانی است که در آن زندگی کرده است که نموده‌های مشخصی در شعر لاهوتی دارد. در میان نخستین شعرهای لاهوتی، رگه‌هایی از احساس و عاطفه سرشار دیده می‌شود که تحت تأثیر فضای زمانه و نوآوری‌های شعری دوران سروده شده است و حس درونی شاعر را آشکار می‌نماید (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۹۰). در این اشعار، لاهوتی از دوری وطنش ناله سر می‌دهد و خود را پرندۀ شکسته‌بالی می‌داند که نمی‌تواند به سوی آشیانه‌اش پرواز کند و از شهیدی یاد می‌کند که در غربت جام شهادت می‌نوشد و چنین می‌گوید که آواز خوانی بلبل نه به این سبب است که بال و پر ندارد، بلکه ناله محزون او به دلیل جدایی از باغ و وطنش است:

«در غم آشیانه پیر شدم	من که از این حیات سیر شدم
مردم از غصه، این چه ایامی است؟	باقی از هستی‌ام همان نامی است
گفتم آر چند نیست بال و پر	نتوانم سوی چمن پیرم
چنگ و منقار و سینه هست و سرم	خز خزان تا به باغ می‌گذرم»
	(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۲۰۳).

همچنین، می‌گوید:

«جان به قربان شهیدی که پس از کشته شدن	غسلش از خون بود و گردِ غریبی کفنش
ناله و زاری بلبل نه ز بی بال و پری است	دردش این است که گردیده جدا از وطنش»
	(همان: ۳).

درباره شعر ابوشادی نیز گفته شده است:

«هرچند که این گرایش در اشعار ابوشادی کم است، با وجود این، در اشعار وطنی خود بسیاری از حوادث قومی و وطنی خود را به ثبت می‌کشاند. وطنیات او احساسی محدود نسبت به امت عربی و همبستگی آنان و روابط عمیقی داشت که باعث وحدت احساسات و اهداف آن‌ها می‌شود» (حاوی، ۱۹۷۰ م: ۱۷۰).

ابوشادی در اشعار وطنی خود همه ملت‌های عربی را به بیداری فرامی‌خواند و به عربیت خود افتخار می‌نماید، او از فلسطین یاد می‌کند و آن را سرزمین پیامبران می‌خواند و بهشتی می‌داند که آتش جنگ باعث ویرانی و تبدیل آن به جهنم شده‌است:

«حَرَامٌ عَلَيْنَا أَنْ نُنَادِيَ بِيَقْظَةٍ إِذَا كَانَتْ أَلْرُوحُ أَرْوَاحِ نُومٍ
وَتَامِرَةٌ فِي نَخْوَتِ الْعَرَبِ أَمْنَتْ بِعِزَّتِهَا وَرَغْمٍ مِنْ كُلِّ أَعْجَمِيٍّ»
(ابوشادی، ۱۹۷۰ م: ۲۱۳).

یعنی؛ «حرام است بر ما که به بیداری دعوت کنیم، آنگاه که روح‌ها، روح‌هایی خفته باشد. انقلابی در عزت و غیرت عرب به وجود آمد و به عزت عربی ایمان آوردیم، به‌رغم غیرفصیح بودنم».

«فَلَسْطِينُ يَا دَارَ النُّبُوَّةِ هَكَذَا تَصَيِّرُ جَنَانَ الْخُلْدِ دَارَ جَهَنَّمَ
تَخَذْتُ مِنَ النَّارِ الْمُطَهَّرَةِ الْحِمَى حَلِيفُكَ فِي الْبَلَاءِ الْمُحْتَمِّ»
(همان: ۲۱۴).

یعنی؛ «فلسطین، ای خانه پیامبران! این چنین بهشت جاودان تبدیل به جهنم شد. از آتش پاک سوزان، پیمانی در روز بلای حتمی گرفتی».

بعد از بررسی این دو شاعر در وطنیات آنان، می‌توان گفت که اشعار وطنی لاهوتی در دیوانش بسیار به چشم می‌خورد، تا جایی که می‌توان گفت نیمی از دیوانش را در بر گرفته‌است، اما اشعار وطنی ابوشادی نسبت به لاهوتی کمتر می‌باشد. همچنین، وطن از دیدگاه لاهوتی، زاد و بوم شاعر است؛ لذا فقط از ایران و افتخار به آزادی و عزت آن سخن به میان می‌آورد، اما وطن از دیدگاه ابوشادی، کلّ ملت عربی را در بر می‌گیرد.

هنگامی که جوانان عرب به آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت نمودند، دوری از وطن و محل تولدشان، یادآوری بازی‌های دوران کودکی، احساس بدبختی، خشونت و حرمانی که این جوانان در مهاجرت خود با آن روبه‌رو بودند، در آنان احساس غربت از وطن و احساس دوری از خانواده و عزیزان را برانگیخت و در اعماق وجودشان احساس

به شوق، درد و بدبختی را به وجود آورد. شعرای مهجر جنوبی، همانند برادرانی برای شعرای مهجر شمالی بودند. پس شعرشان از شوق به وطن و خانه و خانواده پُر بود و بعد از اینکه دیدند جامعه پُر از فساد است، به طبیعت عشق ورزیدند و وطنیات آنان با رومانسی غمگینی درآمیخت (ر.ک؛ ابوالشباب، ۱۹۸۸ م: ۱۵۷ و ۱۶۵). از این نظر، عشق و شوق به وطن در اشعار ابوشادی بسیار چشمگیر است، به طوری که این شوق، قلب و روح و تمام وجود وی را فراگرفت و در رؤیای وطن کودکی خود به سر می‌برد و اگرچه از وطن دور است و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، ولی همین شوق به وطن باعث شد در برابر مشکلات ایستادگی نماید:

«وَإِنِّي الرَّجُلُ الْحَانِي عَلَى وَطَنِي فَإِنَّهُ صُورَتِي الْكُبْرَى وَوَجْدَانِي
وَأَفْتَدِيهِ بِرُوحِي مِنْ مَحَبَّةٍ فَإِنَّ قَلْبِي بِهَذَا الْحُبِّ مَلَانٍ»
(ابوشادی، ۱۹۷۰ م: ۲۰۰)

یعنی؛ «همانا من مردی عاشق وطنم. پس وطن، چهره بزرگ‌تر من و وجدانم است.

از روی عشق و محبت جانم را فدای او می‌کنم، پس قلبم از این عشق پُر است.»
«وَطَنُ الصَّبَا وَعَزِيزُ أَحْلَامِ الصَّبَا مَا زِلْتُ لِي جِلْمًا وَحَلْوًا عَزَاءَ
حَمَلْتُ فِي شَيْخُوخَتِي أَعْبَاءَ مَنْ قَبِعُوا وَمَنْ نَامُوا عَلَى الْأَقْدَاءِ
وَ تَخَذْتُ لِي مَنَفَايَ مَنَبَرِ دَعْوَةٍ لِلنَّارِ مِنْ ضَمِيمٍ وَمِنْ أَدْوَاءِ»
(همان: ۲۳۴)

یعنی؛ «وطن کودکی من و رؤیاهای عزیز کودکیم پیوسته برای من رؤیا و مصیبتی شیرین است. در پیری خود به دوش کشیدم رنج‌هایی را از کسانی که گوشه‌نشین بودند و کسانی که در رنج، سختی و ذلت به سر می‌بردند و من تبعیدگاهم را منبر دعوت برای انتقام از ظلم، بیماری و سختی انتخاب کردم».

۸ نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، از این پژوهش نتایج زیر گرفته می‌شود:

۱. شعر فارسی و عربی هر دو تحت تأثیر شعر اروپا قرار داشته‌اند و به همین دلیل، این دو ادبیات که متأثر از اروپا بودند، به سوی رمانتیسم کشانده شدند. به طور کلی، شعر در عصر مشروطه (عصر بیداری) و عصر نهضت در کشورهای عربی، از بسیاری جهات

مشابهت دارند؛ از جمله: نوگرایی، استفاده از مضامین رمانتیک، وطنیات، آزادی و حقوق زنان.

۲. مضامین مشترک در اشعار دو شاعر فارسی‌زبان و عرب‌زبان مورد بحث در عنوان این پژوهش، عبارتند از: رمانتیسم، اشعار وطنی، رمانتیسم وطنی و شوق به وطن. در این بین، سهم احمد زکی ابوشادی در اشعار رمانتیک بسیار بیشتر از لاهوتی است، اگرچه در مقابل، اشعار وطنی لاهوتی بیشتر از ابوشادی می‌باشد، ولی چون شرایط و اوضاع جامعه دو شاعر به گونه‌ای بود که هر دو مجبور به ترک وطن بودند و به دور از وطن به سر می‌بردند، بنابراین، یک نوع حس نوستالژیک در آن‌ها به وجود آمد که باعث سرودن اشعار رمانتیک - وطنی شد.

۹. منابع

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. ج ۱. تهران: انتشارات زوآر.
- _____ (۱۳۷۹). *از نیما تا روزگار ما*. ج ۳. تهران: انتشارات زوآر.
- ابوالشباب، واصف. (۱۹۸۸ م.). *القديم والجديد في الشعر العربي الحديث*. ط ۱. بیروت: دارالنهضة العربية.
- امین پور، قیصر. (۱۳۸۳). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- برقی، محمدباقر. (۱۳۷۳). *سخنوران نامی معاصر ایران*. ج ۱. قم: نشر خرم.
- جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). *سیر رمانتیسم در ایران (از مشروطه تا نیما)*. ج ۱. تهران: نشر مرکز.
- حاوی، ایلیا. (۱۹۷۰ م.). *أعلام الشعر العربي الحديث (احمد شوقی، احمد زکی ابوشادی، بشارة الخوری)*. ط ۱. بیروت: المكتب التجاري للطباعة والنشر والتوزيع.
- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). *شعر شعر لاهوتی (زندگی و بهترین اشعار ابوالقاسم لاهوتی)*. ج ۱. تهران: نشر علم.
- شکیب انصاری، محمود. (۱۳۸۴). *تطور الأدب العربي المعاصر*. پ ۴. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- عبدالغنی حسن، محمد. (۱۹۶۲ م.). *الشعر العربي في المهجر*. ط ۳. القاهرة: مؤسسة خانجی.
- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶ م.). *الجامع في تاريخ الأدب العربي*. ط ۱. بیروت: دار الجیل.
- لاهورتی، ابوالقاسم. (۱۳۵۸). *دیوان لاهوتی*. به کوشش احمد بشیری. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۹۷۵ م.). *دیوان اشعار لاهوتی*. مسکو: بی‌نا.
- ندا، طه. (۱۹۸۰ م.). *الأدب المقارن*. ط ۳. مصر: دار المعارف.
- یاحقی، محمدباقر. (۱۳۷۶). *چون سیوی تشنه*. ج ۴. تهران: نشر جامی.